

## زن



### من زنم

زیبا تر از گلها منم  
راز دل شیدا منم  
آنکس که من را آفرید  
از عنصری در من دمید  
این فهم و این حسن عدید  
از لطف او آمد پدید  
برتر زن هرگز نبین  
در صحنه ملک زمین  
گر عرضه داری  
ثروت و گنجینه ای  
تاری ز موی من  
تو نتوانی خرید  
زخار بدان ای هم زمین  
تواز من ای در وجود  
نی ز آسمان ای فرود

### من زنم

دنیای احساسم زنم  
در لحظه های تلخ تو  
همچون عسل شیرین منم  
موم ز ابریشم سراسر است  
خوش بو چو مشک و عنبر است  
چون موج و ساحل با نسیم  
ریزد به شانه زر و سیم  
مه چون ببیند روی من  
با حیرت اید سوی من  
در زیر ابر پنهان کند  
چهره چو ببند روی من

### من زنم

چشمان من جادو کند  
آنکس که ببند روی من  
رخ همنه این آسمان  
چشمم چو خورشید جهان  
لبهای من همچون گلند  
نغمه سرا چون بلبل اند  
آوای من همچون نسیم  
اید ز افلاس شمیم

جانبخش و آرام و لطیف  
در انجمن باشم خطیب  
هم عالم هستم هم طیب  
هم شاعر هستم هم ادیب

### من زنم

سمین تن و گل رو منم  
چون عطر گل خوش بو تم  
دستها و شانه مرمرین  
رنکش به مھتاب است قرین  
سینه من خلد برین  
آبجا شده پنهان یقین  
کانون مهر این زمین  
من لایق صد آفرین

### من زنم

من مادرم من همسرم  
از هر مقامی من سرم  
بر فرق تو تاج سرم  
من زایم و من پرورم  
گیرم من او را در برم  
مھان کم در کودکی  
بر صدر سینه صد شی  
تا آنکه او آدم شود  
خود شهره عالم شود  
چون رومی و چون رودکی

### من زنم

آنکه که رنجانی مرا  
از بام خود رانی مرا  
آهی ز دل بر میکشم  
عالم به آتش می کشم  
اما اگر رام شوی  
هم خانه هرام شوی  
من مهره راحت شوم  
من راحت جانت شوم  
تو خواب من بینی و من  
تعبیر آن خوابت شوم

--	--	--

--	--	--